

۱۵۱۰۹۳۳

گرگ بیابان

به انضمام بازخوانی و تفسیری انتقادی

نوشته ادوین کیس ییر

(سیدارتای امروز)

هرمان هسه

ترجمه قاسم کبیری

Hesse, Herman

هسه، هرمان، ۱۸۷۷-۱۹۶۲ م.

گرگ بیابان / هرمان هسه؛ به انضمام بازخوانی و تفسیری انتقادی / نوشته
ادوین کیس بیر؛ ترجمه قاسم کبیری... تهران: فردوس، ۱۳۸۳.

ISBN: 978-964-320-271-2

۳۸۴ ص.

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

Steppen Wolf.

عنوان به انگلیسی:

۱. داستان های آلمانی - قرن ۲۰ م. الف. کیس بیر، ادوین، F. Casebeer.
Edwin ب. کبیری، قاسم ۱۳۱۷ -، مترجم. ج. عنوان.

۸۳۳ / ۹۱۴ PT

گ ۵۸۲ هـ.

۱۳۸۳

* ۶۸-۱۷۶۰ / ۷۶ م

کتابخانه ملی ایران



خیابان دانشگاه، کوچه میترا، شماره ۷، واحد ۱. تلفن: ۶۶۴۱۸۳۳۸-۶۶۴۶۹۳۳۸

گرگ بیابان

هرمان هسه

ناشر: انتشارات فردوس

مترجم: دکتر قاسم کبیری

ویرایشگر: زهرا یاسینیان

نوبت چاپ: دوازدهم - ۱۴۰۱

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

همه حقوق محفوظ است.

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۳۲۰-۲۷۱-۲

www.ferdosbook.com

۷	پیشگفتار
۱۳	یادآوری نویسنده
۱۵	مقدمه
۴۳	یادداشت‌های هاری هالر
۴۵	فقط برای دیوانگان
۶۹	رساله گرگ بیابان
۳۲۱	گرگ بیابان: سیدام‌نالی امروز

www.ketab.ir

پیشگفتار

«گرگ بیابان» نیز چون دیگر آثار هسه اتوبیوگرافی خود نویسنده است. جز جز توصیف‌هایی که از هاری هالر شده است: از مبتلا بودنش به نقرس و عینکی که به چشم دارد، تا عادت او به مطالعه و نظریات سیاسی او، از زندگی شخصی هسه‌ها به گرفته است. در سال ۱۹۲۴، هسه، پس از بازگشت از تبعید داوطلبانه خویش به مسوولیت از آنجا که محیط و اجتماعی که به آن بازگشته بود برایش کاملاً بیگانه می‌نمود «نام وحشی بیابان‌ها» را برای خود انتخاب کرد و در ۱۹۲۶ اشعاری را که وصف حال خودش بود زیر عنوان «خاطرات منظوم گرگ بیابان» منتشر نمود. با انتخاب اصطلاح «گرگ بیابان» کوشش هسه بر این بود که به توصیف وضعیت خاص خویش، وضعیت آدمی که احساس می‌کرد از دنیا و مردم عادی خویش بریده و چون گرگی در میان بره‌های اجتماع بورژوازی رها شده است بپردازد و شکی نیست که حضور این گرگ تهدیدی برای ایده‌آل‌ها، عقاید و شیوه‌های زندگی اجتماع آن عصر بود.

گرگ بیابان پدیده عادی عصر ما است، تراژدی مردم خردمندی است که دچار نومیدی می‌شوند. هاری هالر خردمند ۴۸ ساله که زندگی را فقط به این

خاطر تحمل می‌کند که به عیش خودکشی در سالروز ۵۰ سالگی خویش نایل شود نمونه‌ای افراطی از این آدم‌های زمانه است. ولی او نیز بر سر همان دوراهی‌ای قرار گرفته که خیلی‌ها دچار آن هستند.

برای آنهایی که از این تردیدهای شکنجه‌بار اصلاً خبر ندارند، گرگ بیابان چیزی غیرقابل فهم است و چون بسیاری از خوانندگان این اثر، چیزی به جز مدح و ستایش لذات جسمانی در آن نمی‌یابند. همان طور که مجله تایمز در مارس ۱۹۴۷ انتقادی ناآگاهانه از این اثر نمود و آن را چیزی تنفرآور و کهنه و بیمارگونه توصیف کرد. هسه در بسیاری از نامه‌هایش و در نوشته‌ای کوتاه که برای چاپ ۱۹۴۱ این نوول نوشت از اینکه این کتاب بیش از سایر آثارش تولید سوء تفاهم نموده است اظهار تأسف نمود. ولی به هر حال زبان گرگ بیابان زبانی است از خردمندان قرن بیستم اروپا است، خطابی است به «آدم‌های دیوانه‌ای» که خود را فدا کرده‌اند. به آنهایی که آموخته‌اند هرج و مرج درون خویش را تأیید کنند. آنهایی که آموخته‌اند به زندگی با دید فناپذیران بنگرند، بدون آنکه درباره ارزش این ایده‌آل پرسشی مطرح نمایند.

از نظر هسه انسان در دوزخی میان دنیا و ایده‌آلی والاتر سرگردان است، از هر دو سهمی دارد اما در هیچ یک موطنی ندارد. راه حل این سرگردانی برای افرادی چون هاری هالر که قادر به تفوق یافتن کامل در این دنیا نیستند یک چیز است و آن خوش خلق بودن و شوخ طبعی است:

«زندگی کردن در دنیایی که انگار دنیایی نیست توجه

داشتن به قانون و در عین حال بی‌اعتنا بودن به آن،

دارایی و تملک داشتن و در عین حال اندیشیدن که «تملکی در بین نیست»، پرهیز کردن و پنداشتن که پرهیزی وجود ندارد، همه و همه خواسته‌های متداول و فرموله شده عقل و درایت عالی دنیای خاکی است که فقط در قالب شوخ طبعی جامه تحقق می‌پوشد و بس.»

گرگ بیابان با آنکه بازگوکننده بیماری آشنا و معمول زمانه و سند قرن و عصر ما است آموزشی برای صبر و بردباری و تحمل مصایب است: «فراق نمی‌کند این یادداشت‌ها چقدر کم یا زیاد، از زندگی واقعی در خویش پنهان داشته باشند، در هر صورت سعی دارند خود بیماری را در هیئت واقعی خود جلوه گر سازند. در ظاهر قصدشان مسافرتی است به درون جهنم، مسافرتی که گاه هولناک است، گاه رشادت‌آمیز، مسافرتی از میان بلوا و آشوب به دنیایی که آدم‌هایش در تاریکی ساکن‌اند، مسافرتی که هدفش رفتن از این سر به آن سر دوزخ است، سفری که به جنگ با آشوب برمی‌خیزد و شکنجه را تا آخرین نفس تحمل می‌کند.»

هاری هالر مرد آگاهی است که بر نفس خویش معرفت یافته و تمامی اقتضاحاتی که در زیر بارشان مصیبت می‌کشد در همین اشراف به وضع خویش نهفته است، می‌داند که موجود فلک زده‌ای است که در

فریبندگی‌های پرزرق و برق تمدن و شهرهای پر جمعیت چون مگسی در تار عنکبوت اسیر شده است و به چشم خویش می‌بیند که چگونه سرنوشت در باره‌اش تصمیم می‌گیرد، با وجود این مأیوس نمی‌شود و در عین حال که در تنگنا افتاده است می‌خواهد از لحظات استفاده کند:

«مطمئن بودم اگر کسی فقط و فقط با لحظات حال

زندگی کند و با علاقه‌مندی کامل به هر گلی که سر

راهش است نگاه کند و هر درخششی را که بر روی هر

لحظه گذرا می‌رقصد گرامی دارد، آن وقت است که

زندگی در برابرش خلع سلاح می‌شود.»

هاری هالر از زندگی عذاب می‌کشد و جهان خاکی برای او برزخی است که او را در بوته آزمایش گشته و گاه چنان سرخورده می‌شود که از خودکشی و تیغ صورت‌تراشی صحبت به میان می‌آورد، ولی هرگز دچار یأس و نومیدی نمی‌شود و به صورتی خودش را با رضاع تطبیق می‌دهد. در پنجاه سالگی تمرین رقص می‌کند و با آنکه خود در موسیقی استاد است و از موزیک جاز تا حد تنفر بیزار، به صورتی، ولو به ظاهر، آن را تحمل می‌کند زیرا به قول خودش: «زندگی جز مصالحه چیز دیگری نیست.» توصیف او از ناکامی و عدم توفیق خویش در زندگی خانوادگی‌اش توصیفی است از زندگی ملالت‌بار و پریشان‌بسیاری از دواج‌های نافرجام که دست خیانت، تقدس خانوادگی را به پوچی و ابتذال می‌کشانند:

«علی‌رغم همه کمبودهای زندگی‌مان، اعتماد و

اطمینان من به او تا آخرین روزی که کمر به مخالفت با

من بست و بدون کوچک‌ترین اطلاعی به چنگ
بیماری روحی و جسمی رهايم كرد از دست نرفته بود و
حالا كه واپس مي‌نگرم مي‌بينم كه عشق و اطمینان من
نسبت به وي به خصوص در مقابل خیانت او كه زخمی
این چنین کاری و ماندگار بر من وارد آورده واقعاً عمیق
بوده است.»

و این نیز دستاورد این دنیای بی‌بندوباری است كه دچار ادبار شده و
ارزش‌های معنوی و آنچه فرهنگ و روح و روان و زیبایی و تقدس نام دارد
در آن مرده است و تنها معدود افراد احمقی چون گرگ بیابان آنها را حقیقی و
زنده می‌پندارند.

قاسم کبیری